

طرح

"جوانی جمعیت" ..

علیه زنان، علیه کارگر

کاهش مداوم رشد جمعیت ایران در دو دهه اخیر و بلاخره نزول آن تا یک درصد برای سال گذشته تحرک گسترده ای را در کریدورهای حکومتی بدنبال داشت. در اوج این چاره جویی در آخرین روزهای باقیمانده از سال 1399 طرح جامع موسوم به "جوانی جمعیت" به تصویب مجلس رسید.

صفحه ۲

صفحه ۳

در تدارک روز جهانی کارگر

چه باید کرد؟

صفحه ۴

آنچه یک کارگر بیکار باید بداند

صفحه ۶

"مرغ"، "صف" و بختک معیشت در جمهوری اسلامی!

طرح "جوانی جمعیت" .. علیه زنان، علیه کارگر

سالهای پر ارزش و پر جوشش زنان جوانی در یک نسل پرافتخار ایران را تشکیل میدهند که با چنگ و دندان در نبرد خونین با دستگاه مخوف اسلامی حاکم ایستادند تا آوازه مادران آزاده و برابر را مطابق الگو و تصمیم خود سر بدهند.

طرح "جوانی جمعیت" بیست سال سابقه دارد. آثار شکست آن در مقابل نسلی از جوانان جامعه در مصاف قوانین و رویاهای "پر جمعیت ترین کشور اسلامی جهان" پوشیدنی نیست. این طرح در بازگشت مجدد خود روی فقر و استیصال عمومی حساب باز کرده است. بند بند این سند رو به زنان و خانواده کارگری جامعه دارد. به ازاء زایمان کنتراتی سه بچه و بیشتر اسکناس های وام کم بهره در هوا میچرخاند؛ با سر هم کردن وعده بهبودهای نازل در زمینه شرایط کار و تعطیلات برای زنان عاصی از محیط های کار دان میپاشد و بیش از هر چیز جلوی امکان و حق زنان در زمینه جلوگیری از حاملگی ناخواسته خط و نشان میکشد. قانون "جوانی جمعیت"، یک سند و راهنمای عمل اغوا و فریب دختر بچه های مدرسه ای و قانون آدم ربایی آنها به بستر حاملگی است.

در مقابل این طرح باید فعالانه ایستاد

اول: حاملگی فقط و فقط باید حاصل تصمیم آزادانه زنان باشد. جامعه باید همه امکانات را در اختیار زن قرار دهد که فارغ از هر عامل ناخواسته جز عشق به فرزند به استقبال کودک خود برود.

دوم، چندان آور است که جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران با تکیه به سابقه توحش ضد کارگری چهل ساله خود خیال نسل جدیدی از فرزندان کارگران در پیشگاه کشتارگاه های فقر و فلاکت و زیر خط فقر را در سر میپوررانند.

سوم، باید با اتحاد و چترهای حمایتی و تعاون مانع شد که هیچ زن از طبقه کارگر از سر نیاز مالی به دام توطئه گران این طرح بیافتد.

چهارم و مهمتر از هر چیز دفاع از دختر بچه های بیگانه این طبقه است. طبقه کارگر در ایران در مقابل یک آزمون تاریخی مبارزاتی و اخلاقی نمیتواند از سنگر دفاع از حق و حرمت کودک یک سر سوزن کوتاه بیاید.

اجازه ندهیم، باتمام نیرو بر علیه ازدواج کودکان مقابله کنیم.

کسی هست که در اهمیت این اعتراض شک بدل راه بدهد؟ پس راه بیافتیم، سراغ نوزاد دختر و شیرخوار یکی از همسایه ها یا اقوام برویم، از خواب بیدارش کنیم، راست توی چشم هایش نگاه کنیم و با صدای بلند بگوئیم: صرف نمیکند برای خوشبختی تو خودمان را به دردسر بیاندازیم!

... نترسید... بچه شیرخوار زبان حالیش نمیشود... با این حال آزمایش کنیم .. ببینیم جراتش را داریم؟ ...

طرح "جوانی جمعیت"، طرحی برای رشد جمعیت کشور، که بزرگترین طرح تاریخ ایران لقب دارد؛ یک پروژه ضد کارگری، علیه حقوق زنان و مبتنی بر آراء و روشهای ارتجاعی مردسالارانه است. این طرح بدوا یک پروژه تهاجمی برای افزایش باروری زنان و کودکان دختر بخشهای فقیر و تحتانی جامعه است و در میان مدت بازتولید ارزان نیروی کار برای چرخ تولید جامعه را تعقیب میکند. کودکان و زنان طبقه کارگر را باید فعالانه در مقابل این طرح حفاظت نمود. ممانعت از ازدواج دختران کودک تنها یکی از مواردی است که هوشیاری و اتحاد طبقاتی کارگری را طلب میکند.

سابقه و اهداف

کاهش مداوم رشد جمعیت ایران در دو دهه اخیر و بلاخره نزول آن تا یک درصد برای سال گذشته تحرک گسترده ای را در کریدورهای حکومتی بدنبال داشت. در اوج این چاره جویی در آخرین روزهای باقیمانده از سال 1399 طرح جامع موسوم به "جوانی جمعیت به تصویب مجلس رسید. این طرح حمایت قوی خامنه ای و بسیج تمامی ساختار حکومتی را به همراه دارد، برای رشد جمعیت معادل 2 و نیم فرزند برای هر زن در طول هفت سال آینده برنامه ریزی شده است.

زمینه ها: دست یابی بورژوازی برای تضمین نیروی کار

روندهای جمعیتی موجود حکایت از کاهش شدید نیروی کار جوان در سی سال بعد دارند. این کاهش جمعیت بخصوص از آن جهت حیاتی است که:

اولاً: کارکرد حوزه اقتصادی نیروی کار ارزان در ایران مستلزم یک جمعیت بزرگ بیکار و بعلاوه جمعیت بزرگ زنان خانه دار است تا تیمار کارگر و باز تولید نسل کارگر را بعهده بگیرد.

ثانیاً، بازار اصلی کار در آینده اقتصاد ایران (در صورت حل همه موانع و پیش شرط های سیاسی - حکومتی) همچنان کار خدماتی و صنایع خرد کاربر خواهد بود.

ثالثاً، با تغییر در اوضاع افغانستان دیر یا زود، میلیونها افغانی که رشته های مهم ساختمانی، خدمات شهری و دامپروری و کشاورزی را بر دوش میکشند، از جهنم بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی فرار را بر قرار ترجیح خواهند داد. پر کردن جای این کارگران بسادگی ممکن نخواهد بود و بعلاوه بکار گیری کارگر ایرانی در همان شغل ها و با همان دستمزدهای حقیر، جز با شلاق یک بیکاری گسترده ابدی ممکن نخواهد بود.

هسته اصلی طرح: علیه زنان، علیه کارگر و دیگر هیچ!

روندهای غالب جاری مبنی بر ازدواج های سنین سی سالگی و فرزندان کمتر اساساً حاصل مقاومت یک نسل از جوانان جامعه در مقابل نا امنی اقتصادی و مهمتر از هر چیز مقابله زنان جوان جامعه در مقابل نرم های تحقیر زنان، مرد سالاری و قوانین ارتجاعی اسلامی است. آنچه در طرح مورد بحث بعنوان "ناباروری زنان" مورد سرزنش قرار میگردد،

در تدارک روز جهانی کارگر

کارفرما و دولت تن میدهیم یک روز در سال هم که شده باید به "باید" طبقه خودمان و نسل دیگری تن بدهیم که قرار است فردا بجای ما باشد. این "باید" را با جان دل بپذیریم. حکمی است که برایش بیشتر از هر چیز باید جان فشانی و فداکاری کرد. اول ماه مه روز کارگر است. این روزی است که باید جمع شویم و صدایمان - صدای همبستگی مان را بگوش دیگر همزنجیرانمان در ایران و سایر نقاط جهان برسانیم. این روزی است که باید جمع شویم تا نیروی خودمان را برای مبارزه فردا برآورد کنیم. این روزی است که باید جمع شویم تا به کارگران دیگر بگوییم که هیچ امیدی به هیچ کس جز به خودمان و زور بازوی خودمان و اتحاد خودمان نمیتوانیم داشته باشیم. روزی است که باید جمع شویم تا عزم خود را برای مبارزه تا رهایی کامل خود به نمایش بگذاریم. چه کاری در روز کارگر واجب تر از این میتواند باشد؟

دعوت به شرکت در گردهمایی روز کارگر دعوت به جشن و میهمانی نیست که کارگری بخاطر گرفتاری با تشکر از آن امتناع کند. این روز شریک شدن و نمایش شریک بودن در گرفتاریها و مصیبت های دیگر خواهان و برادران کارگر است. روز نامنویسی برای مبارزه طبقاتی است، روزی که همه ما باید برایش سنگ تمام بگذاریم.

خلاصه اینکه گرفتاری و مصیبت بهانه مناسبی برای عدم شرکت فعال در مراسم روز کارگر نمیتواند باشد. بعکس اگر بتوانیم روح و فلسفه اول مه را بروشنی برای دوستان کارگر بیان کنیم و برایشان از هم سرنوشتی با دیگر هم طبقه ای هایمان و راه های عملی رهایی بگوئیم و بر وجدان کارگری شان انگشت بگذاریم، همین گرفتاریها و مشکلاتی که گوی آنها را میفشارد انگیزه ای برای شرکت فعال تر و مصمم ترشان در کنار کارگران دیگر خواهد شد. اگر کسی که خانواده کارگر را به مراسم اول مه دعوت میکند، بروشنی از رفاقت کارگری و ضرورت همبستگی شان صحبت کند و جایگاه روز کارگر را در این متن توضیح بدهد، بی گمان پاسخ منفی نخواهد گرفت.

■



همه چیز حکایت از فعالیت گرم و گسترده در محافل کارگری در تدارک برگزاری شکوهمند روز جهانی کارگر دارد. واضح است که هر اعتراض و مبارزه کارگری در این اوضاع و احوال انعکاس خوشحال کننده و امید بخش برای بخش های دیگر کارگری دارد، اما اکسیون موفقیت آمیز کارگری در اول مه خاصیت دیگری را دارا است. این اکسیونی برای اعتراض به کسری دستمزد در این یا آن کارخانه، یا مبارزه ای برای تحقق خواسته های تعداد محدودی از کارگران نیست، بلکه عملی است که بلاواسطه خصلتی طبقاتی و فراگیر دارد. این اکسیونی است که با همه موجودیت خود خیر از بیداری طبقاتی شرکت کنندگان میدهد و به معنای اقدام مستقیم و آگاهانه آنها در جهت مستحکم کردن پیوندهای اتحاد و همبستگی طبقاتی برای مبارزه مشترک است. از اینرو هر عمل موفقیت آمیز کارگری در اول مه موجی بزرگ از امید و شور و اشتیاق برای مبارزه رابدنبال خواهد آورد، موجی که توده های وسیع کارگران و روحیه عمومی آنان را با خود تکان خواهد داد.

اما واقعا خبر یک روز کارگر موفقیت آمیز که همه جا نقل محافل کارگری بشود و همه جا با غرور از آن صحبت کنند نمیتواند صحت داشته باشد؟

چرا که نه؟ چه چیز غیر از آمادگی خود ما کارگران میتواند مانع شود؟ گرفتاری و مصیبت زدگی کارگران؟ آیا این مانع شرکت فعال کارگران در روز نمایش اتحاد کارگری است؟ در اینصورت باید از هر کس که چنین میگوید پرسید که آیا قصد ندارد برای پایان دادن به این مصیبت ها اقدامی بکند؟ آیا قرار است همیشه به این مشکلات تن بدهد و اعتراضی نکند؟ آیا کسی هست که فکر کند که مرور زمان و یا از ما بهتران این مشکلات را به نفع ما حل خواهند کرد؟ اگر خودمان دست بالا نزنیم، متحد نشویم، صدایمان را بلند نکنیم و به مبارزه برنخیزیم چه کسی و در چه زمانی قرار است خط پایان بر این مشکلات بکشد؟

اگر کارگری گرفتاریهایش را بهانه کرد تا روز کارگر را ندیده بگیرد، باید گفت که دقیقا به خاطر همین مشکلات است که باید روز کارگر را جدی گرفت. آخر این مشکلات یک نفر و دو نفر نیست که راه حل یک نفره و دو نفره داشته باشد. باید گفت که اتفاقا جمع میشویم تا با هم از مشکلات خودمان صحبت کنیم تا همه مان یک بار دیگر که همه ما حتی در داشتن مصیبت شریکیم. ببینیم که خانواده مان- خانواده کارگری - نه چند نفر بلکه میلیونها و میلیاردها عضو دارد که همه شان مثل هم در چنگال معضلات و مشکلات مشابه قرار گرفته اند و باید بکمر یکدیگر بستانند.

درست در دل همین شرایط که هر روز اجبارا به "باید" های

چه باید کرد؟

آنچه یک کارگر بیکار باید بداند

هیچ چیز کمتر نباید رضایت داد. هر وقت تصمیم گیری درباره تولید و توزیع و حکومت دست کارگران بود؛ آنوقت خودمان را بخاطر فقیر ماندن ملامت کنیم. امروز باید سرمان را بالا بگیریم و حقمان را بخواهیم، نه مثل گداهان، مثل طبکارها. این ما نیستیم که باید سرافکنده باشیم. این ما نیستیم که باید خجالت بکشیم. خجالت و سرافکنندگی ارزانی کسانی که دست به سیاه و سفید نزده، زحمت نکشیده، شاهانه زندگی میکنند. سگ کارگر، که برای سیر کردن شکم گرسنه بچه بی دفاع خود را به در و دیوار می زند و دست به روی کس و ناکس دراز میکند، به آن مفت خوران زالو صفتی که از مکیدن خون همین بچه ها فربه شده اند، شرف دارد. باید بخاطر آورد در مقابل سراسیبی که در مسیر سرنوشت ما قرار داده اند باید مقاومت کرد.

اما همه ما میدانیم که حق را با زور میشود گرفت. بدون زور هیچ حرفی، هر اندازه هم حرف حساب باشد به کرسی نمیشیند. زور نزد خود ما کارگران است و همه ما که هم سرنوشت هستیم. ما اکثریت جامعه هستیم، اما زور را باید جمع کرد تا بشود بکارش برد، و بعلاوه زور را باید به کسانی وارد کرد که اختیار دار همه نعماتی هستند که ما و بچه هایمان به آن محتاج هستیم. پول، غذا، مسکن و لباس، هر چه بخواهید، در همان شهری که زندگی میکنیم، هست. عده زیادی دارند. به قیمت محنت ما کارگران از ما به یغما برده اند. ما کارگران هر روز و هر روز همه این نعمات را با دستمان خودمان تولید کرده ایم. هیچ کس حق ندارد در کنار کاخ هایی که ما ساخته ایم، در کنار دیوار انبارها و فروشگاههایی که مالا مال از نعمت است، ما را با قحطی و فقر و خفت هم بستر سازد. این نعمات را باید با زور از آنها گرفت، نه با گدایی، نه با خواهش و تمنا.

از شما میپرسیم، چند بار به این چیزها فکر کرده اید؟ چند بار در آستانه فریاد همین حرفها خشم خود را فرو خورده اید؟

قبل از هر چیز باید از قامت صاحب جامعه و از قامت طبقه کارگر ظاهر شد. اجازه ندهید با زبان و استدلالات بچگانه به سراغ شما بیایند. بیش از سیصد سال است هم طبقه ای های ما در جهان بر علیه نکبت بیکاری مبارزه کرده اند. از زاویه حق طلبانه کارگری راه حل فوری برای حل مساله بیکاری را برشمارید تا سمپاتی هر چه بیشتر کارگران را به سمت خود جلب نمایند: ساعات کار کمتر، ممنوعیت کار کودکان، بیمه بیکاری. بگوئید بیکاری حاصل سیاست نقشه-مند یک مشت صاحب سرمایه و دولت نماینده آنهاست که بخاطر سود پرستی آنها باید میلیونها انسان توان پس بدهند.

"مبارزه" تنها راهی است که خود دولت مردان پیش روی ما قرار داده-اند. آنها از ما صبر و باز صبر طلب میکنند بدون اینکه از تباهی و مرگ ما و عزیزان ما حتی خم به ابرو بیاورند. امر ما دفاع کردن از خود است و این مقدم بر هر چیز، مستلزم ارزش قایل شدن برای خود است. این مستلزم آنست که از انسان بودن خود کوتاه نیاییم.

بورژواها در همان قدم اول و با بیکاری ما را فقیر و گرسنه به حال خودرها میسازند. تا در قدم بعدی از بیکاری ما شرمندگی را در دلهایمان بکارند. میخواهند احساس مسئولیت ما در مقابل خانواده و فرزندانمان را به گرو بگیرند تا از توقعات انسانی خود کوتاه بیاییم. بر عکس، بخاطر فقیر بودن و محتاج نان شب شدن بچه ها، نباید شرمنده شد، باید طلبکار بود. به بچه هایمان یاد بدهیم که یک ذره انسان بودن خود را دست کم نگیرند. مثل آدم زندگی کردن حق مسلم ماست. به

هیچ کس حق ندارد در کنار کاخ هایی که ما ساخته ایم، در کنار دیوار انبارها و

فروشگاههایی که مالا مال از نعمت است، ما را با قحطی و فقر و خفت هم بستر سازد.

این نعمات را باید با زور از آنها گرفت، نه با گدایی، نه با خواهش و تمنا.

ادامه چه باید کرد

اما مطمئن باشید که همه آنها با شنیدن با حرفهای شما خوششان بجوش میاید. هر کس خودش را بجای شما میگذارد و هر کس در آن جمع یک سخنور در زمینه اتحاد کارگری از آب در میاید.

محلات کارگر نشین تشنه حق طلبی است. دعا، سینه زنی، سر به آسمان برداشتن، به قدسین پناه بردن باید برای طبقه ما یک عار به حساب بیاید. حتی متوهم ترین و مومن ترین کارگران نمیتوانند گریزی از حق طلبی کارگری داشته باشند. ما میخواهیم کارگران متحد شوند. کارگران باید با زور اتحادشان از حق خود برای زندگی شایسته دفاع کنند. این خواست بر حق است. قلب دهها میلیون با این ادعا است. همه چیز به این بستگی دارد که خود فعالین کارگری این مبارزه را جدی بگیرند. همه کارگران دلشان خون است. همه به این وضعیت اعتراض دارند. همه کارگران میتوانند در مقابل تحقیری که در اداره کار در صف نان و در انتظار دارو و درمان به آنها اعمال میشود، در حضور پاسداران دفاع کنند. کافی است که شما، یعنی کسانی که مستقیماً در تنگنا قرار گرفته اید، جرات کنید در جلوی جمعیت ظاهر شوید و حرف دلتان را با شجاعت و با صدای بلند بزنید! نه فقط این، بلکه از دیگران، از تماشاچیان بخواهید در اعتراض شما شریک باشند. باید بدانیم شرط اینکه بتوانیم حمایت دیگران را جلب کنیم در این است که درست مثل برادر و خواهر آنها عمل کنیم. از آنها انتظار حمایت باید داشت. از آنها بخواهید که نباید حرف زور را قبول کرد، نباید گرسنگی و محنت کودکان را قبول کرد. هر وقت از لاقیدی و حرف سر بالای هر کسی عصبانی شدید، همانطور که سر برادر تنی خود داد میزنید بر سر آنها هم داد بکشید. بگویید که حرف حق میزنید. آنها را به خود بیاورید که ببینند اتحادی که تو پیش رو میگذاری، راه حل مشکلات خود آنهاست.

■

اینها چیزهایی است که باید در ذهن خود و کسانی که در موقعیت شما هستید، بنشانید. اینها چیزهایی است که باید بجای تحقیر خود، بجای ترس و احساس بیچارگی نشانند. کافی است به یاد بیاوریم تسلیم و محافظه کاری، نه حاصل فکر سالم شما، بلکه نتیجه تلقینات نظام استثمارگری است که درست امروز به شما احتیاجی ندارد و شما را مثل تقاله به خیابانها پرتاب میکند. این نظام از من و شما میخواهد تا اطلاع ثانوی بدون هیچ چشمداشتی چنین سرنوشتی را بعنوان سرنوشت طبیعی و الهی بپذیریم. نباید تسلیم شد. نباید بگذاریم هیچ کارگری تسلیم شود. با دیدن حقایق، و با اعتقاد به نیروی عظیمی که بطور واقعی متعلق به ما کارگران است، راه نجاتمان را پیدا کنیم. اگر امروز زورمان نمی رسد، بجای ترس، با اتحاد هر چه بیشتر قدرت خود را سازمان دهیم. اگر در میان صفوف ما تزلزل هست با صبر و حوصله بیدارشان کنیم.

چگونه کارگران دیگر را با خود همراه سازیم؟

بزرگترین اشتباه ما کارگران در آنست که فکر میکنیم در افکار حق طلبانه خود تنها هستیم. اشتباه میکنید! شما نه یکی، نه دو تا، میلیونها خواهر و برادر دارید که دقیقاً به خاطر موقعیت زندگی خود با همین افکار دست و پنجه نرم میکنند. خواهر و برادرانی که از سر استیصال به هر قبله ای پناه برده باشند، اما همبستگی کارگران را تنها راه نجات خود می بینند. یکبار هم که شده یک راست بروید درد دل بیکاری و عواقب آنرا در محل پاتوق کارگران پتروشیمی و یا کارگران لوله سازی، یا کارگران معدن آهن بافق بکنید. از پیش بدانید که آنها درست مثل برادران تنی شما، ممکن است گوش شنوا نداشته باشند. آنها هم درست مثل برادران و خواهران تنی آدم ممکن است حساس یا لابلالی باشند، جسور یا محافظه کار باشند، پر حرارت یا خونسرد، پر غیرت یا کم غیرت باشند.

علیه بیکاری جنبشی است نمیتواند و نمیخواهد بیش از این به هر خفت و زبونی تن دهد، این جنبشی

است که از همان گامهای نخستین قوانین و قواعد و پیش فرضهای سلطه بورژوازی را به سخره

خواهد گرفت، و با خواست "کار یا بیمه بیکاری" بزرگترین صف اتحاد کارگری را بسیج خواهد کرد.

"مرغ"، "صف" و بختک معیشت در جمهوری اسلامی!

کیست که نداند "بحران مرغ" بر متن بحران ویتامین، پروتئین و کربوهیدراتها امکان رشد و زیست پایه ای موجود انسانی را غیر ممکن ساخته است، انسان زحمتکش و اکثریت مردم محروم از رشد فیزیکی و معنوی پایه محروم مانده اند. میلیونها انسان محرومیت را با گوشت و خون خود عجین دارند، دستمزد زیر خط فقر شیره جان آنها را میمکد، و هنوز باید تاوان "صف مرغ" را هم پس بدهند.

"صف" آخرین رمق یک خانواده کارگری است که با سالمندان و کودکان و همسر خود همزمان با کار برده وار برای تمدید نیروی کار ارزان باید مایه بگذارد. این تازه، اگر سقف اجاره ای و یک اجاق گرم برای پختن در کار باشد.

در جهان تکنیک و ترانسپورت، در پهنه گسترده جغرافیای ایران و با ثروتی افسانه ای، تامین معاش مردم بدهی ترین وظیفه حکومت است. صف و کمبودهای خوراک، پوشاک و مسکن مردم زحمتکش حاصل دهن کجی دشمنانه جمهوری اسلامی است. کافی است به بازی های سیاسی و توجیهات ارگانها و مقامات این حکومت به "گرگم به هوا" در پی عاملین قطعی و قایم موشک و لودگی "تدبیر و امید مرغانه" و "جهش تولیدی مرغی" این حضرات نگاهی انداخت.

"صف مرغ" را باید در مقابل وزارتخانه های دولتی، دفتر ریاست جمهوری، در مقابل سوپرمارکت های زعفرانیه و مناطق ثروتمند نشین برپا کرد. صف معیشت باید آتشفشان سراسیمگی و خشم و بی تابی مردم باشد. "مرغ" را با "دلارهای مرغ"، "سلطان مرغ"، "دسیسه مرغ" از گلوی حکومت بیرون بکشیم.

برای فعالین و رهبران کارگری که علاوه بر مشکلات خود غصه پراکنندگی صفوف هم طبقه ای های خود را هم میخورند، در عین

"بحران مرغ" در ایران، با مدیریت و نظارت مستقیم جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد. صف چند کیلومتر از زنان و مردان در محلات زحمتکش نشین پنجره ای کوچک بر مصائب عظیمی است که بر متن زندگی روزمره ساکنان میگذرد. "مرغ"، صف مرغ و سراسیمگی برای مرغ گویای واقعیت گوشه ای از بختک معیشت است که در سال های طولانی یک دم گریبان توده عظیم مردم را رها نکرده است. همزمان و هنوز چیزی از حدت بحران های مشابه دیگر کاهش نیافته است. دیروز بحران شیر و لبنیات، هم امروز بحران میوه، اینجا بحران گوشت، آنجا بحران نان و ... حلقه های زنجیره مخوفی است که سر پایان ندارد.

هر کودک با اولین دندان های شیری خود میفهمد که مرغ بیگناه است. مرغ در انبارها، در قفسه سوپرمارکت های زعفرانیه در بشقاب غذای مقامات حکومتی و صد البته در بازار سیاه هست و بوفور هست.

"صف" ادامه منطق جیب خالی است که آدمها برای برخورداری از سهم ناچیز و ته مانده انبارها دندان روی جگر بگذارند، صبر پیشه کنند و به آنچه عایدشان میگردد راضی باشند.

"صف" نه ادامه منطق نوبت، بلکه ریسمان غیر قابل پیش بینی برای توسل جهت سیر کردن چند سر عائله است. تنه ای که بهم زده میشود ریشه در اوضاع مملکت بی صاحبی دارد که ککش برای تامین معاش مردم نمیگذرد.

"صف" آخرین امید میلیونها زحمتکش است که شکمی برای سیر کردن دارند و ایستگاه آخر قبل از همدم شدن با زباله دانی ها را پشت سر میگذارند.

از انتشارات

علیه بیکاری
WWW.A.BIKARI.COM

کار مزدی و سرمایه

(به همراه پستکار فریدون افشاری)



کارل مارکس



جانیت جنبش علیه بیکاری



یک تکنوی کارگری در وقت نهار



مبارزه کارگری علیه بیکاری فروروسه



تاملونی های کارگری علیه فلاکت و بیکاری



یراهای بیکاران چرا و چگونه؟ (نگوشتا و تهریمات مناسی)



استاد



مجمع عمومی کارگران چرا و چگونه؟



ایران بر سر چهار آستانه (تاریخ، فرهنگ، ایران، جهان و ایران)



مرطبه و عطشها ها برابره اتحاد تشکل معیشتی و سازمانهای کارگری علیه بیکاری

نشریه علیه بیکاری

سردبیر: مصطفی اسدپور

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی

اسدپور نوشته شده است. استفاده

از مطالب با ذکر منبع آزاد است.